

فیش های نجومی

آثار روانی ماجرای فیش های نجومی

در جامعه چیست و مردم چه بر خور دی

باید با چنین پدیده هایی داشته باشند؟

فیش های نجومی و پیامدهای اجتماعی!

احمد کاظمی- مسئله زمانی شروع شد که در خرداد ماه امسال فیش های حقوقی مدیران بیمه مرکزی به طریقی نامشخص در شبکه های اجتماعی انتشار یافت و خیلی زود واکنش های طیف وسیعی از افشار مختلف مردمی را در پی داشت. فیش هایی که به مدیران بیمه هم محدود نشد و رفته رفته تعدادشان بیشتر شد به طوری که مدیران بانک ها و موسسات اقتصادی دیگر هم تحت تاثیر این موج قرار گرفتند و فیش های حقوقی نجومی شان باعث بر کناری آن ها شد. اما مسئله به همین جا ختم نشد؛ چالشی در فضای مجازی به وجود آمد که در آن از افراد مختلفی دعوت می شد که فیش های حقوقی شان را رسانه ای کنند و این جا بود که معلوم شد این حقوق های زیاد نه تنها برای افراد انگشت شماری نیست بلکه تعداد بیشتری از مدیران را شامل می شود و البته در خصوص خیلی از مدیران رده بالا هم مصداق ندارد. در این بین افرادی هم بودند که حقوق های زیر خط فقر شان را منتشر می کردند و در مقام مقایسه احساس محرومیت را گسترش می دادند. در این پرونده از پیامدهای این ماجرا بر روح و روان جامعه می گوئیم و تلاش می کنیم به این سوال پاسخ دهیم که در مواجهه با چنین اتفاق هایی باید چه واکنشی داشته باشیم؟



● **اصل شفافیت، حلقه گمشده زنجیر امید و امنیت**
دکتر مهدیان، در بیان دومین راهکار جلوگیری از موج های منفی اجتماعی در برخورد با اخبار فسادهای اقتصادی معتقد است: «سال هاست در جوامع پیشرفته و به شکل خاص در اروپای غربی، «شفافیت مالی»، یکی از اصول جافته و پذیرفته شده در جامعه شناسی سیاسی است. یعنی براساس قوانین و با تمهیداتی، مشخص است که هر شخص، اعم از مردم معمولی تا تمامی مسئولان و دولتمردان و مدیران دولتی، دقیقا چقدر پول درمی آورند؟ از کجا می آورند؟ و چگونه خرج می کنند؟ دخل و خرج همه آدم ها در کشورهای اروپایی و آمریکایی، کاملا آشکار و شفاف است و اصلا بر همین مبنا، مالیات پرداخت می کنند. فیش حقوقی تمام مدیران، روی پرتال سازمانی شان در دسترس عموم است و به همین واسطه مردم فرصت مطالبه دارند تا از فلان مسئول بخواهند به اندازه دریافتی اش، وقت بگذارند و کار کنند. ولی متاسفانه در کشور ما، علیرغم اینکه چند سال پیش، قانون «دسترسی آزاد به اطلاعات» تصویب شد، هیچ کس هیچ اطلاعی از دخل و خرج مسئولان، مدیران، پزشکان، هنرمندان و ورزشکاران ندارد و همین بی اطلاعی، هم مانع این است که از آن ها طلب مالیات شود و هم مانع مطالبه مردم بابت توقعات بحق شان است. به هر حال مردم نباید ناامید شوند و همین افشاگری ها و قدم های کوچک در مسیر شفاف سازی، با پیگیری همین مردم، می تواند به موجی از تغییرات تبدیل شود.»

سیستم از درون خود سیستم، برای ادامه و حرکت و اعتماد دوباره، انگیزه پیدامی کند. می خواهم بگویم فاش شدن این گونه مسائل، نیاز به یک سری تکنیک های ظریف رسانه ای دارد که متاسفانه اصلا در کشور مارعایت نشودنموقتی تقریبا هیچ کس به شرایط روحی مردم، پس از مواجه شدن با سیاهی های صرف، توجه نمی کند.»

● **سیاه نمایی رسانه ای، جفا در حق مردم!**

مهدیان در توضیح و تحلیل کوتاهی های رسانه ای در قبال حال و هوای مردم در برخورد با شوک ناشی از مواجهه با فسادها، ادامه می دهد: «مثلا همین یکی دو روز پیش، دادستان تهران، دوباره خبر از یک اختلاس ۸۰۰ میلیارد تومانی جدید داد. این خبر، به خودی خود، خبر تلخ و دهنده ای است اما ای کاش در کنارش یادآوری می شد که بالاخره این خلاف و فساد، توسط بخشی از همین سیستم مدیریت کشور کشف و فاش شده و این، نکته ارزشمندی است. هر چند برخی از مردم هم روند این افشاگری ها را جناحی می دانند. فیلم های سینمایی مان هم همین است؛ فیلم «بد و یک روز» یا «لاتوری» که همین روزها اکران می شود، فیلم های سراسر درد و رنجی است که حتی یک روزنه امید برای مخاطب باقی نمی گذارد و مخاطب ناامید، زیر بار تماشا ی این همه سیاهی فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی، له می شود. شاید تجدید نظر عمیق و دلسوزانه اهالی رسانه در بازنمایی فسادها و ضعف ها به جامعه، یکی از مهم ترین راهکارهای پیشگیری از بی اعتمادی مردم، به ویژه جوانان به سیستم باشد.»

آذر صدارت/ دکتر میثم مهدیار، جامعه شناس، در تحلیل تاثیر و تبعات اجتماعی رسانه ای شدن فیش های چند صد میلیونی برخی مدیران دولتی، در گفتو گو با زندگی سلام به باید و نباید هایی اشاره کرده که خواندنی است.

● **خلأ تکنیک های ظریف رسانه ای در افشاگری ها**
مهدیان در پاسخ به این سوال که: «آیا می شود تاثیر و تبعات چنین افشاگری هایی را در جامعه کنترل کرد؟» می گوید: «حتما می شود و تا به حال در این باره بحث های مفصلی وجود داشته مبنی بر اینکه اگر اهالی رسانه و فرهنگ و هنر، با نشان دادن یک سری سیاهی ها و زشتی ها و ضعف های اجتماعی، سعی بر شفاف سازی افکار عمومی دارند، همزمان و در کنار آن باید از خوبی ها و محاسن و نقاط قوت هم یاد کنند. یعنی نشان بدهند که اصلی ترین و مهم ترین راه غلبه بر عاملیت های منفی، وجود و تلاش عاملیت های مثبت است. حتما در فیلم ها و سریال های هالیوودی، دیده اید که معمولا همزمان با به تصویر کشیدن پلیس بد، کادر پزشکی بد، دستگاه قضایی فاسد یا نمایندگان مجلس بد، همان جا و همزمان، پلیس و پزشک و وکیل خوب هم در جدال با بدی ها نشان داده می شود. یعنی همزمان با به تصویر کشیدن سیاهی های سیستم، به مخاطب یادآوری می شود که این، اشکال بخشی از سیستم است که به وسیله نیروهای مثبت، درون خود سیستم، حل و نابود می شود. به این ترتیب، مخاطب نه تنها ناامید و خشمگین و دلزده و سرخورده نمی شود، بلکه با امید به اصلاح

بررسی تبعات اجتماعی افشای فیش های نجومی، در گفت و گو با یک جامعه شناس

افشاگری، نیاز به ظرافت های رسانه ای دارد

اگر جای مدیران بودید... می گرفتید؟

بعد از قضایای افشای حقوق های نجومی، سایت تابناک یک نظرسنجی از مخاطبان خود انجام داد که در آن پرسیده بود «اگر به جای مدیران و کارگزاران بودید، از دریافت حقوق نجومی خودداری می کردید؟» که با واکنش جالب کاربران مواجه شد. در این نظرسنجی که بیش از ۲۱ هزار کاربر شرکت کرده بودند، ۶۲ درصد اعلام کردند که اگر جای مدیران بودند این حقوق را دریافت می کردند! جدا از این که این نظرسنجی تا چه اندازه صحیح است و آیا با معیارهای روش های علمی همخوانی دارد؛ خود می تواند گویای نکاتی منحصر به فرد باشد. اولین نکته ای که می توان برداشت کرد این است که اذهان جامعه از این اتفاق خشمگین شده و در واکنش به آن این گونه موضع گیری کرده است. در واقع انتخاب کاربران بیشتر بازخوردی بوده است تا واقعی. از سوی دیگر و در طرف مخالف این تحلیل، می توان این گونه برداشت کرد که واقعا اخلاقی جامعه به سمت «منفعت بیشتر به هر قیمتی» تغییر جهت داده و این واقعیت در مدیران ما هم بروز کرده است. در واقع این جامعه بوده است که ارزش های مادی را به افراد دیگته کرده است و طبیعتا از چنین جامعه ای این چنین افرادی سربرمی آورند. اما دسته سوم تحلیل بر خلاف دیگر برداشت ها معتقد است؛ این نظرسنجی در هر کجای دنیا هم انجام شود، چنین نتایج مشابهی در پی دارد زیرا این حقوق ها از طریق مراجع ذی صلاح پرداخت شده و فساد از نوع قانون گریزی همانند اختلاس نبوده است. این تحلیل را آقای مهر داد عربستانی جامعه شناسی که سایت تابناک با او مصاحبه کرده است، به واقعیت نزدیکتر می داند. جدا از این برداشت ها که به نظر کارشناسان مختلف می تواند رهگهایی از واقعیت را در بر داشته باشد، آنچه مهم است تاثیرپذیری زیاد افراد از جامعه و اتفاقات پیرامون خود است که می تواند باعث پیامدهایی مثل خشم نسبت به افراد برخوردار از ثروت، سرخوردگی، بی اعتمادی و ناامیدی شود.

اما ما چه موضعی می توانیم بگیریم؟ (موضع مسئولان

که طبیعتا باید برخورد قاطع با چنین اتفاقاتی باشد!) می توانیم غر بزینم و فرزندانمان را هم به همین شیوه تربیت کنیم. می توانیم افسوس بخوریم و نا امید شویم ... می توانیم تیز بازی را تمرین کنیم و آن را فراموش

دهیم ولی همین احساس نفرت و خشمی را که دیگران نسبت به این افراد داشته اند به جان بخریم. می توانیم ...

هر تصمیمی که بگیریم باید این واقعیت را در نظر داشته باشیم که فرزندانمان چه تاثیراتی از این محیط خواهند پذیرفت؟ روابط ما با دیگران و تعاملات ماست که جامعه را می سازد و بعد در چرخه ای اعتباری بر دیگر افراد تاثیر می گذارد. پس چه انسانی است که خوب رفتار کنیم و نقش خود در چرخه زندگی را خوب بازی کنیم. فراموش نکنیم که در اطراف ما افراد نیازمندی هم هستند که وقتی کیفی با وجه زیاد پیدا می کنند به صاحب اصلی اش بر می گردانند.

سهام رسانه های جدید در جهت دهی ذهن مردم

سواد رسانه ای و تعریف نابرابری

کاظمی در تعریف عدالت آورده اند: نابرابری های مورد قبول! مثلا بدیهی است کسی که سی ساله است از کسی که سه ساله است، خوراک بیشتری مصرف می کند و اگر شخصی به این اعتراض کرد که سهمیه این دو تن باید برابر باشد در واقع عقل جمعی را زیر سوال برده است. در حوزه مشاغل اجتماعی هم این باور وجود دارد که مثلا فردی که در رشته ای متخصص است، باید از دیگری که مهارت خاصی در کاری ندارد، بیشتر دستمزد بگیرد. اما مسئله زمانی به وجود می آید که میزان این تفاوت را بخواهند مشخص کنند! انتشار فیش های حقوقی مدیران در شبکه های اجتماعی دوباره این سوال مناقشه برانگیز را پیش کشید که تفاوت دستمزدها چگونه تعیین می شود و این که به چه دلایلی در فضای عمومی این نابرابری تا این اندازه غیر قابل قبول ارزیابی شده است؟ نابرابری در همه جوامع وجود دارد، منتهی شدت و حدت آن متفاوت است. به نظر می رسد نابرابری در جامعه ایران توسط رسانه های جدید بازنمایی و دوباره تعریف شده است. در واقع رسانه همان قدر که یک اتفاق را منعکس می کند، همان قدر هم تعریفی متفاوت از یک واقعیت ارائه می کند. به ویژه که با رسانه های جدید مخاطب به صورت فعال در باره یک پدیده نقش ایفا می کند و به مانند مخاطب گذشته نیست که منفعلانه هدف دریافت اطلاعات باشد. سابقه انعکاس نابرابری در رسانه های جمعی جدید در چند سال اخیر برمی گردد به عده ای جوان از

قشر ثروتمند که با درست کردن صفحاتی در اینستاگرام، خود را «بچه پولدارهای تهران» معرفی کردند و پس از مدتی صفحات بچه پولدارهای دیگر شهرها هم ساخته شد و حسی از نابرابری و فخر فروشی در جامعه پراکنده شد. دیری نپایید که خبر تصادف خودروهای مدل بالا در تهران و مرگ سرنشینان آن ها به جای حقیقت چند باره تعریف و تعریف می شود و دستیابی به یک موضع مشخص کاری سخت به نظر می رسد. آنچه در بیشتر روایت های رسانه ای از این اتفاق به چشم می خورد موجی از ناامیدی و سرخوردگی است که نصیب مخاطبان می شود. سواد رسانه ای می تواند به مخاطب کمک کند که واقعیت را از روایت های جهت گیری شده تفکیک کند و در بهترین حالت به جای سرخوردگی و ناامیدی نقشی فعال و نه مخرب در این شبکه ها ایفا کند. مثلا می توان به جای جار زدن این موضوع که فساد همه گیر شده است و جای ماندن نیست، از دستگاه های ذی صلاح برای پیگیری این پرونده ها مطالبه جدی داشت.

صابری زندگی یک امتحان بزرگ است و ما باید بهترین نمره را بگیریم، اما از آن جا که مجاورت ها اعم از فیزیکی و فکری منشاء مشابهت ها می شود، به خاطر دیگرانی که شاید خیلی وقت ها رفتارشان را نه تنها تایید نمی کنیم بلکه از آن رفتار بیزار هم هستیم، فراموش می کنیم که شان و منزلت ما فقط ارزش نمره بیست را دارد و فکر می کنیم اگر دیگران روزه شدند، پس عیبی ندارد ما با نمره پایین قبول شویم. راننده بغلی بی احترامی می کند و به جای آن که در حد و اندازه فکر و اندیشه مان ظاهر شویم خودمان را در حد رفتار طرف مقابل پایین می آوریم. کم کم به ماجراجویی مثل فیش های حقوقی نجومی برخی مدیران که می رسد فکر می کنیم با یک تماس شخصی از تلفن بیت المال، چند دقیقه علاف کردن ارباب رجوع، مقداری زدن از سرو ته کار به هیچ جای ملکیتی که مدیرانش فلان قدر حقوق می گیرند، بر نمی خوردا!! بماند چون صفر و صدی فکر می کنیم در نظر خیلی از ما چون چند نفر حقوق نجومی گرفته اند، پس همه همین طور هستند و وضع موجود هم اصلاح ناپذیر است! خلاصه به راحتی فراموش می کنیم که اگر به فرض وضع موجود بدتر هم شد، وظیفه ما سنگین تر می شود. برای بهتر شدنش نه تنها باید با مطالبه جدی و به دور از بزرگنمایی و سیاه نمایی بخواهیم با چنین پدیده های

زشتی برخورد جدی شود بلکه باید با جدیت بیشتری بهتر و بیشتر کار کنیم، تلاش کنیم، ماجرا فقط یک تماس تلفنی شخصی با امکانات بیت المال نیست، موضوع این است که وقتی کم کم ارزشی را زیر پا می گذاریم و خطایی در نظرمان تبدیل به هنجار مرسوم می شود، اگر در موقعیت های جدی تر و بزرگ تر قرار بگیریم به اندازه آن موقعیت و در مقیاس بیشتری خطایمان را تکرار می کنیم. اگر امروز حق یک ارباب رجوع را تضییع کنیم، فردا که بیشتر دستانمان برسد رفتار بدتری خواهیم داشت و از همه تلخ تر و بدتر این که اثر وضعی چنین رفتارهایی را بر همکاران و خانواده مان هم نادیده گرفتیم. یعنی غیر از گفتار در رفتار هم به دوست، همکلاسی، همکار و فرزندانمان نشان داده ایم چون وضع درست بشو نیست، تو هم به سهم خودت خرابکاری کن !!! در حالی که وضع با همین رفتارهای ساده خود ما درست می شود. نمی شود مدام در گوش کودک دبستانی مان بخواهیم که در کشور فساد زیاد است و هیچ کس به حشش نمی رسد و بعد انتظار داشته باشیم او در امتحانش تقلب نکند، به معلمش دروغ نگوید و با پشتکار زیاد درس بخواند تا کسی بشود و به کشور خدمت کند! خلاصه نباید از کنار خطای بزرگ دیگران گذشت اما نباید به خاطر خطای دیگران خطاهای دیگری مرتکب شد!